

## مفهوم اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی»

سعید محسنی\* رضا معبودی نیشابوری\*\* سیدجمال‌الدین موسوی تقی‌آبادی\*\*\*

### چکیده

در بعضی از متون قانونی استیفای برخی از حقوق متداعین و یا انجام برخی از تکالیف ایشان، مقید به مهلت قانونی «تا اولین جلسه دادرسی» شده است. ابهام موجود در اصطلاح مزبور زمینه تفسیرهای مختلفی را ایجاد نموده است. هرچند که ابتدای مهلت فوق‌الذکر را می‌بایست زمان تقدیم دادخواست تلقی نمود، لیکن در خصوص تعیین پایان مهلت ممکن است آن را تا قبل از تشکیل اولین جلسه دادرسی دانست یا اولین اقدام ذی‌نفع را در جلسه اول دادرسی نیز بر آن افزود. به‌علاوه ممکن است مهلت «تا اولین جلسه دادرسی» را تا پایان جلسه مزبور توسعه داد. با توجه به اشکالات وارد بر دو نظر نخست و مؤیدات نظر سوم، به نظر می‌رسد باید با رویه قضایی همراه شده، مهلت «تا اولین جلسه دادرسی» را دارای حقیقتی قانونی دانست که مقطع زمانی از تاریخ تقدیم دادخواست تا پایان اولین جلسه دادرسی را در بر می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: تا اولین جلسه دادرسی، تا پایان اولین جلسه دادرسی، مهلت‌های قانونی، رویه قضایی، دادرسی اختصاری.

s-mohseni@um.ac.ir

maboudi@um.ac.ir

jmta@modares.ac.ir

\*دانشیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد(نویسنده مسئول)

\*\*استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

\*\*\*دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۲۴

## ۱. مقدمه

در مقررات آیین دادرسی از جمله آیین دادرسی مدنی، معمولاً استیفای حقوق و انجام تکالیف مقید به مهلت هستند. تعیین دقیق مهلت‌های مزبور شرط لازم برای تأمین دو مصلحت به ظاهر متعارض است. از سویی، منافع هریک از اصحاب دعوا اقتضا می‌کند که مهلت مناسبی برای استیفای حقوق و انجام تکالیف ایشان مقرر شود. بدیهی است مهلت کم و نامناسب ممکن است به تضییع حقوق ایشان منجر گردد. از سوی دیگر، منافع طرف مقابل و نیز نظم دادرسی و جلوگیری از اطاله بی‌مورد ایجاب می‌نماید که مهلت‌ها بیش از اندازه لازم نباشد. به تعبیر برخی از حقوق‌دانان (شمس، ۱۳۸۷: ۱۳۰ و شمس، ۱۳۹۱: ۷۰)، مهلت‌ها می‌بایست به گونه‌ای باشند که رسیدگی و صدور رأی با ملاحظه دقت، از سرعت بیشتری برخوردار باشد. همچنین باید توجه داشت که ابهام در تعیین مهلت‌ها علاوه بر اشکالات مزبور، موجب بروز اختلاف‌های جدید، ایجاد تعارض در رویه دادگاه‌ها و نیز پیدایش نارضایتی از دستگاه قضا به دلیل برداشت متفاوت از مقررات خواهد شد.

در برخی موارد در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از مهلت «تا اولین جلسه دادرسی» استفاده شده است. در بند ۴ ماده ۶۲، بند الف ماده ۱۰۷ و ماده ۲۱۷ قانون مذکور، به صورت مستقیم و در ماده ۲۱۹ با ارجاع به ماده ۲۱۷ از اصطلاح مزبور استفاده شده است. ابهام مفهومی این اصطلاح از یک سو و استعمال آن در کنار اصطلاح «تا پایان اولین جلسه دادرسی» در برخی مواد قانون (از جمله، مواد ۸۷، ۹۸ و ۱۴۳) از سوی دیگر، موجب اختلاف در تفسیر شده است.

بدیهی است برای تبیین مفهومی اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» ابتدا باید مفهوم «اولین جلسه دادرسی» بازخوانی شده، سپس مهلت «تا اولین جلسه دادرسی» مشخص گردد. در متون قانونی تعریفی از اولین جلسه دادرسی یا جلسه اول دادرسی مشاهده نمی‌گردد؛ لیکن حقوق‌دانان به تعریف اصطلاح مهم مزبور که دارای آثار حقوقی بسیاری است،<sup>۱</sup> پرداخته‌اند. به موجب یک تعریف، اولین جلسه دادرسی: «اولین جلسه‌ای است که موجبات رسیدگی فراهم بوده و خواننده فرصت و امکان دفاع در برابر دادخواست

خواهان، با لحاظ تغییرات احتمالی آنکه به تجویز ماده ۹۸ ق.ج. [قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹] انجام می‌گیرد، داشته باشد.» (شمس، ۱۳۸۶: ۱۵۳). با این همه در خصوص مفهوم «اولین جلسه دادرسی» اختلاف‌های مختصری وجود دارد که البته موضوع پژوهش حاضر نیست.

آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته، تحلیل موعده قانونی «تا اولین جلسه دادرسی» است. تردیدی نیست که مهلت مزبور از بدو تقدیم دادخواست شروع می‌شود؛ اما سؤال این است که در چه زمانی مهلت مورد بررسی تمام می‌شود. بدیهی است پس از ختم اولین جلسه دادرسی نمی‌توان حقوق و تکالیفی را اجرا نمود که مقید به مهلت مزبور است؛ اما موضع اختلاف این است که آیا جلسه اول دادرسی نیز جزئی از مهلت است یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا تمام مقطع زمانی جلسه اول جزء مهلت به شمار می‌آید یا صرفاً قسمتی از آن مشمول مهلت است؟

برای پاسخ به این سؤال، سه نظر مختلف وجود دارد.<sup>۲</sup> به موجب یک نظر، اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» شامل مقطع زمانی تقدیم دادخواست تا قبل از تشکیل اولین جلسه دادرسی است (مبحث نخست). در مقابل عده‌ای مهلت مزبور را توسعه داده، اولین اقدام ذی‌نفع در جلسه اول را نیز مشمول مهلت مزبور به شمار آورده‌اند (مبحث دوم). در نهایت برخی نیز مفهوم «تا اولین جلسه دادرسی» را مترادف با مفهوم «تا پایان اولین جلسه دادرسی» دانسته، محدوده مهلت مورد بررسی را از زمان تقدیم دادخواست تا پایان اولین جلسه دادرسی معرفی نموده‌اند (مبحث سوم).

## ۲. نظریه انصراف مهلت به قبل از شروع جلسه اول دادرسی

به اعتقاد برخی (زراعت، ۱۳۸۵: ۲۶۷؛ مهاجری، ۱۳۸۶: ۲۷۲؛ مهاجری، ۱۳۷۹: ۱۱۹؛ مهاجری، ۱۳۹۰: ۳۲۱۱ و قلی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۲۱) مقطع زمانی «تا اولین جلسه دادرسی» را می‌بایست منصرف به قبل از شروع جلسه اول دانست. به موجب این عقیده، پس از شروع جلسه اول دادرسی، امکان استیفای حقوق و انجام تکالیفی که مقید به مقطع زمانی مزبور است، وجود نخواهد داشت.

در توجیه این نظریه از سویی، به ظهور لفظی عبارت «تا اولین جلسه دادرسی» استناد شده است (زراعت، ۱۳۸۵: ۲۶۷). توضیح اینکه، عبارت «تا اولین جلسه دادرسی» ظهور در این دارد که مهلت مزبور با شروع اولین جلسه دادرسی پایان می‌پذیرد. با توجه به این مطلب و عنایت به اینکه ظهور الفاظ دارای حجیت است (در این خصوص به عنوان نمونه، رک. کافی و شریعتی فرانی، ۱۳۹۰: ۱۱۳ و ۱۱۴ و زراعت و مسجد سرائی، ۱۳۸۰: ۹۱ تا ۹۴)، اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» ناظر به مقطع زمانی تا قبل از شروع جلسه نخست دادرسی است. از سوی دیگر، ممکن است در تأیید عقیده مورد بررسی، به عدم دخول غایت در مغیا استناد نمود.

عقیده مورد بررسی از چند جهت دارای ایراد است. از سویی، در خصوص ادعای ظهور باید گفت، ظهور ادعا شده، محرز نیست. به دیگر سخن، ممکن است در مقابل ادعا شود که عبارت «تا اولین جلسه دادرسی» ظهور در این دارد که مهلت مزبور تا پایان اولین جلسه دادرسی ادامه خواهد داشت. همچنان که برخی از حقوق دانان (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۴۶) در ارتباط با ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی چنین نظری را ابراز نموده‌اند. به اعتقاد ایشان، «در این ماده، ظاهر این است که نخستین جلسه دادرسی نیز داخل در موعده است و از حرف «تا» نباید نتیجه گرفت که آغاز جلسه پایان موعده انکار و تردید است». بدیهی است با ورود احتمال، استدلال مخدوش می‌گردد.<sup>۴</sup> به علاوه باید توجه داشت که در رویه عملی محاکم مقطع «تا اولین جلسه دادرسی» شامل جلسه نخست دادرسی نیز دانسته شده است (زراعت، ۱۳۸۵: ۲۶۷؛ مهاجری، ۱۳۸۶: ۲۷۲؛ مهاجری، ۱۳۷۹: ۱۱۹ و ابهری، ۱۳۸۷: ۴).<sup>۵</sup>

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۶۷۰۰ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۲، امکان اعتراض به قیمت خواسته در جلسه اول دادرسی را مورد پذیرش قرار داده است. این در حالی است که اعتراض به قیمت خواسته مقید به مهلت قانونی «تا اولین جلسه دادرسی» است. به موجب نظریه مزبور، «چنانچه خوانده در جلسه اول دادرسی به میزان خواسته اعتراض نموده و این اختلاف در مراحل بعدی رسیدگی مؤثر باشد ... دادگاه باید طبق ماده ۶۳ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ قبل از رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین نماید....» (نقل از میرزایی، ۱۳۹۰: ۹۰ و مسیحی، ۱۳۸۷: ۹۲).

به همین ترتیب، نحوه طرح پرسش و پاسخ اجماعی قضات دادگستری آمل طی نشست اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ و متعاقب آن نظر کمیسیون مدنی معاونت آموزش قوه قضاییه (مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل آیین دادرسی مدنی، ۱۳۸۷: ۲۳۰ تا ۲۳۲) در خصوص سؤال مزبور، به‌طور ضمنی دلالت بر امکان اعتراض به بهای خواسته در جلسه اول دادرسی (تا قبل از پایان آن جلسه) دارد. توضیح اینکه فرض پرسش مزبور، اعتراض به بهای خواسته خلع ید از اعیان غیرمنقول است که خوانده تا قبل از پایان جلسه اول دادرسی به تجویز ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسبت به آن مبادرت نموده است. قضات دادگستری آمل طی نشست مزبور با اتفاق آراء و متعاقب آن کمیسیون مدنی معاونت آموزش قوه قضاییه نظر به پذیرش اعتراض داده‌اند.

از سوی دیگر، در خصوص ادعای دخول غایت در مغیا نیز باید گفت، در علم اصول فقه در این رابطه که آیا غایت داخل در مغیا است یا خیر، اختلاف وجود دارد. هرچند گروهی قائل به عدم دخول غایت در مغیا شده‌اند، لیکن برخی دیگر نیز اعتقاد به دخول غایت در مغیا دارند و جمعی نیز راه میانه را در پیش گرفته، این‌گونه نظر داده‌اند که بسته به مورد با توجه به قراین، باید تشخیص داد که آیا غایت داخل در مغیا هست یا خیر.<sup>۷</sup> در هر حال استدلال مورد ارزیابی فرع بر پذیرش ادعای عدم دخول غایت در مغیا است. گرچه به نظر می‌رسد آن‌گونه که برخی از علمای علم اصول (مظفر، بی‌تا: ۱۷۵ و قافی و شریعتی فرانی، ۱۳۹۰: ۱۷۲) بیان داشته‌اند، باید گفت تقیید به غایت فی‌نفسه هیچ ظهوری نه بر دخول غایت در مغیا و نه عدم آن ندارد. بلکه بسته به مورد و با توجه به قرائن باید اظهارنظر نمود.

البته ممکن است ادعا شود که وجود اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» در کنار اصطلاح «تا پایان اولین جلسه دادرسی» در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خود قرینه‌ای بر عدم دخول غایت در مغیا (در اصطلاح تا اولین جلسه دادرسی) است؛ اما قرینه مزبور، تاب مقاومت در برابر دلایل و تحلیل‌هایی که در مبحث دوم تبیین خواهد شد را ندارد.

به‌علاوه، استیفای برخی از حقوق و انجام برخی از تکالیف که مقید به مقطع زمانی

مزبور گردیده‌اند، منوط به آغاز جلسه اول است. به‌عنوان نمونه، یکی از حقوق خواننده، حق اعتراض به بهای خواسته است. این حق مقید به مقطع زمانی «تا اولین جلسه دادرسی» گردیده که در فروضی اعمال آن منوط به آغاز جلسه اول است. توضیح اینکه مطابق ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، خواهان می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی خواسته خود را افزایش دهد. حال چنانچه خواهان در جلسه اول دادرسی اقدام به افزایش خواسته خود نماید، به تبع، قیمت خواسته نیز تغییر می‌کند یا لاقلاً احتمال تغییر آن وجود دارد. خواننده که پیش از این به بهای خواسته اعتراض نداشته است معلوم نیست که با توجه به تغییرات پیش‌آمده در خواسته و قیمت آن، اعتراضی به قیمت جدید نداشته باشد؛ بنابراین منطق ایجاب می‌کند که وی، حق اعتراض داشته باشد. با این توضیح، پذیرش نظریه مورد بررسی موجب تضییع حق خواننده در اعتراض به قیمت خواسته می‌گردد و لذا با توجه به مطالب فوق، نظر نخست قابل دفاع به نظر نمی‌رسد.

### ۳. نظریه انصراف مهلت به قبل از جلسه اول دادرسی به‌علاوه نخستین اقدام ذی‌نفع در جلسه مزبور

به اعتقاد برخی (شمس، ۱۳۸۶: ۱۶۰؛ سریر، ۱۳۸۸: ۶۳؛ زراعت، ۱۳۸۵: ۷۱۵؛ زراعت، استادی و فلاح نژاد، ۱۳۸۹: ۵۸ و ابدالی، ۱۳۸۵: ۹۲ و ۹۳)، اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در شماری از مواد به کار رفته را می‌بایست مقطعی دانست که از تقدیم دادخواست آغاز می‌گردد و نخستین اقدام ذی‌نفع در نخستین جلسه دادرسی را نیز در بردارد.<sup>۸</sup> و<sup>۹</sup> البته برخی از ایشان (شمس، ۱۳۸۶: ۱۶۰ و زراعت، ۱۳۸۵: ۷۱۵) تصریح می‌نمایند که در صورت وجود قرینه خلاف، باید بر اساس آن عمل نمود. به‌عنوان نمونه برخی از ایشان (شمس، ۱۳۸۷: ۱۸۱ و شمس، ۱۳۹۱: ۱۲۱) در ارتباط با مهلت انکار یا تردید، با استناد به اصل تناظر در فروضی که بنا به تجویز قانون‌گذار یا دادگاه سندی پس از مهلت «تا اولین جلسه دادرسی» ارائه می‌شود، گسترش مهلت را مورد پذیرش قرار داده‌اند.

برخی (شمس، ۱۳۸۶: ۱۶۰)، در توجیه این نظر، مدعی شده‌اند که از سویی، در زمان حکومت قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، اصطلاح «تا پایان اولین جلسه دادرسی» به کار نرفته بود و به همین جهت در تفسیر اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی»، جمع کثیری از حقوق‌دانان و رویه عملی محاکم در آن زمان، غایت را داخل در مغیا می‌دانستند. از سوی دیگر، با توجه به استعمال اصطلاح «تا پایان اولین جلسه دادرسی» در کنار اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، فرض حکمت قانون‌گذار اقتضاء می‌کند که میان تعبیر متفاوتی که به کار گرفته شده، تفاوت وجود داشته باشد؛ بنابراین اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» دارای مفهومی متفاوت از اصطلاح «تا پایان اولین جلسه دادرسی» است. در نتیجه اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» را می‌بایست مقطعی دانست که از تقدیم دادخواست آغاز می‌گردد و نخستین اقدام ذی‌نفع در نخستین جلسه دادرسی را نیز در برداشته باشد. برای پاسخ‌گویی به مطالب مذکور در فوق، توجه به چند نکته شایسته و بایسته است.

از سویی، هرچند در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ اصطلاح «تا پایان اولین جلسه دادرسی» عیناً مورد استفاده قرار نگرفته بود، اما اصطلاح «تا آخر جلسه اول» که دارای مفهومی یکسان با اصطلاح «تا پایان اولین جلسه دادرسی» است، به کار رفته بود. به موجب ماده ۲۷۶ قانون مزبور، «در دادرسی‌های اختصاری هرگاه یکی از اصحاب دعوی بخواهد درخواست جلب ثالث نماید، باید تا آخر جلسه اول<sup>۱۰</sup> اظهار کرده و دادخواست آن را در ظرف سه روز پس از جلسه به دفتر دادگاه بدهد».

بدیهی است به‌رغم وجود مختصر تفاوت میان دو اصطلاح «تا پایان اولین جلسه دادرسی» و «تا آخر جلسه اول» از حیث کلمات، از نظرگاه موردبررسی، هیچ تفاوتی میان آن دو اصطلاح وجود ندارد و تردید روا نیست که هر دو اصطلاح مفهومی کاملاً یکسان دارند؛ بنابراین در خصوص مسئله موردبررسی، تفاوت قابل توجهی در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جهت استعمال عبارات مورد نظر وجود ندارد. از سوی دیگر، بر فرض که اصطلاح «تا پایان اولین جلسه دادرسی» ابتکار قانون

آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بوده باشد، باید گفت که از نظر منطقی، تفاوتی میان مواردی که مقید به مقطع زمانی «تا اولین جلسه دادرسی» دانسته شده و مواردی که قانون‌گذار آن‌ها را مقید به مقطع «تا پایان اولین جلسه دادرسی» دانسته، وجود ندارد. توضیح اینکه با ملاحظه و مقایسه مواردی از حقوق و تکالیف که مقید به مقطع «تا اولین جلسه دادرسی» هستند با مواردی از حقوق و تکالیف که مقید به مقطع «تا پایان اولین جلسه دادرسی» می‌باشند، معلوم می‌شود که تبعیض بین موارد مذکور از حیث مهلت فاقد منطق سلیم است.

به علاوه، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، در خصوص دخول یا عدم دخول غایت در مغیا به عنوان یک مسئله اصول فقهی، سه نظر وجود دارد که تفصیل آن در مبحث نخست بیان شد. این در حالی است که نظر مورد بررسی با هیچ‌یک از نظرات مذکور هماهنگ نیست؛ بنابراین یا باید با پذیرش این نظر در آیین دادرسی مدنی، قائل به ابداع نظر چهارم در علم اصول فقه بود یا اینکه از نظر مزبور دست برداشت.

همچنین پذیرش نظر مورد بررسی، تالی فاسد دیگری نیز در پی دارد. توضیح اینکه حقوق و تکالیف مقید به مهلت «تا اولین جلسه دادرسی» متعدد بوده، استیفای یک حق یا انجام یک تکلیف در جلسه نخست دادرسی، موجب می‌شود مهلت شخص مزبور برای استیفای حقوق و انجام تکالیف دیگر و یک هم قید به مقطع زمانی «تا اولین جلسه دادرسی» است، به اتمام برسد.

البته ممکن است در رد اشکال فوق، ادعا شود که شخص ذی نفع می‌تواند تمامی حقوق و تکالیف خود را که مقید به مقطع زمانی «تا اولین جلسه دادرسی» است، در قالب لایحه‌ای واحد تنظیم و در اولین اقدام خود در جلسه نخست دادرسی یا حتی قبل از تشکیل جلسه مزبور، تقدیم دادگاه نماید.

در پاسخ به توجیه مزبور باید گفت، اولاً بر اساس مقررات فعلی آیین دادرسی مدنی، رسیدگی‌ها به صورت اختصاری<sup>۱۱</sup> انجام می‌شود. در نتیجه اصحاب دعوا تکلیفی به انجام دفاعیات به صورت ارائه لایحه ندارند. بلکه می‌توانند حق دفاع خود را از طریق دفاع شفاهی در جلسه دادگاه، استیفا نمایند؛ بنابراین دلیلی وجود ندارد که اصحاب دعوا ملزم باشند که دفاعیات خود را که مقید به مقطع زمانی «تا اولین جلسه دادرسی» است، در



قالب لایحه و به صورت کتبی انجام دهند. این در حالی است که نظریه موضوع نقد، مستلزم چنین تکلیفی است.

ثانیاً ممکن است در جلسه رسیدگی ابتدا اظهارات خواهان اخذ شود و در اثر اظهارات مزبور، خواننده انجام دفاعی را لازم بداند که مقید به «تا اولین جلسه دادرسی» است. بدیهی است در خصوص این دسته از دفاعیات نمی‌توان از خواننده توقع داشت که قبل از تشکیل جلسه دادرسی، دفاعیات خود را از پیش، به صورت مکتوب (لایحه) آماده نموده باشد.

البته ممکن است در پاسخ به ایراد ترتب تالی فاسد که تبیین آن گذشت، ادعا شود که در صورت تعارض حقوق و تکالیف مقید به «تا اولین جلسه دادرسی»، ذی‌نفع می‌تواند از باب تزامم، هر یک از حقوق یا تکالیف مزبور را بر دیگری ترجیح دهد. به دیگر سخن، در چنین مواردی عملاً مهلت توسعه پیدا می‌کند و ذی‌نفع می‌تواند یکی از حقوق و تکالیف مورد بررسی را پس از دیگری اجرا نماید. لیکن در هر حال اعمال حقوق و تکالیف مزبور باید قبل از اعمال سایر حقوق و تکالیفی اجرا شود که مقید به مهلت «تا اولین جلسه دادرسی» نیستند؛ اما در پاسخ باید گفت ضرورتی وجود ندارد که تفسیری ارائه گردد که دارای ایرادات متعدد بوده که خلاصی از آن مستلزم توجیهاتی (از قبیل آنچه بیان شد) باشد. به دیگر سخن، تفسیری که اصولاً مخاطب را با تزامم مواجه نکند و از سایر ایرادات عاری باشد، ترجیح دارد.

#### ۴. نظریه یکسانی مهلت «تا اولین جلسه دادرسی» با

##### مهلت «تا پایان اولین جلسه دادرسی»

به‌موجب این نظر، مقطع زمانی «تا اولین جلسه دادرسی» را می‌بایست معادل مقطع زمانی «تا پایان اولین جلسه دادرسی» دانست. توضیح اینکه استیفای حقوق و انجام تکالیف مقید به مقطع زمانی «تا اولین جلسه دادرسی» تا پایان اولین جلسه دادرسی امکان‌پذیر است. تأیید برداشت مزبور از نوشته‌های برخی نویسندگان (واحدی، ۱۳۸۵: ۲۰۰؛ واحدی، ۱۳۸۴: ۱۱۴ تا آخر؛ افسران و علوی، ۱۳۸۵: ۱۳۱ تا ۱۳۲؛ غفاری، ۱۳۸۶: ۱۴؛

بازگیر، ۱۳۸۶: ۷۳؛ مردانی و بهشتی، ۱۳۸۵: ۲۸۱ و ۳۷ و مهاجری، ۱۳۹۰: ۳۷۵) قابل استنباط است.

عمده دلایل پذیرش این نظر در نقد نظرات نخست و دوم بیان گردید. با این همه توجه به مطالب و دلایل ذیل نیز شایسته است.

الف- در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ اصطلاحات «تا آخر جلسه اول»، «تا قبل از جلسه اول دادرسی» و «تا جلسه اول دادرسی» استفاده شده بود. دو اصطلاح نخست که هرکدام صرفاً یکبار در مواد ۲۷۵ و ۲۷۶ قانون مزبور به کار رفته بود، به دلیل صراحت در تعبیر نیاز به تفسیر نداشت. لیکن اصطلاح «تا جلسه اول دادرسی» که در مواد ۲۰۹، ۲۷۷، ۲۸۸ و ۶۷۷ قانون به کار رفته بود، نیازمند تفسیر بود. پرسش این بود که آیا غایت داخل در مغیا هست یا خیر؟

در تفسیر این اصطلاح، در حکومت قانون مزبور، جمع کثیری از حقوق دانان و رویه عملی محاکم غایت را داخل در مغیا می دانستند (شمس، ۱۳۸۶: ۱۶۰). تفسیر اخیر از توجه به مواد قانون مزبور نیز به روشنی قابل استنباط بود. به عنوان نمونه، به موجب ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی، مهلت اقامه دعوی تقابل در دادرسی های اختصاری تا اولین جلسه دادرسی بود. به موجب این ماده، «دادخواست دعوی متقابل در دادرسی های عادی باید در موقع تقدیم اولین لایحه پاسخ نامه مدعی علیه و در دادرسی های اختصاری تا اولین جلسه دادرسی داده شود.» ماده ۲۸۹ قانون مزبور به وضوح امکان طرح دعوی تقابل در جلسه دادرسی را پیشینی نموده بود. به موجب این ماده، «در دادرسی های اختصاری اگر مدعی علیه دعوی متقابل را در جلسه دادرسی اقامه نماید، مدعی می تواند برای تهیه پاسخ و ادله خود، تأخیر جلسه را بخواهد».

بنابراین اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» در زمان حکومت قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، به معنی تا پایان اولین جلسه دادرسی بوده است و این تفسیر علاوه بر تأیید دکترین حقوقی و رویه قضایی، از متن قانون نیز قابل استنباط بود. به دیگر سخن، اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» دارای یک حقیقت قانونی بود که خود قانون گذار به صورت ضمنی به تفسیر آن پرداخته بود.

در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹،

اصطلاحات «تا پایان اولین جلسه دادرسی» و «تا اولین جلسه دادرسی» مورد استفاده قرار گرفته است. البته اصطلاح «تا قبل از جلسه اول دادرسی» به کار نرفته است؛ بنابراین با توجه به سابقه استعمال اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» به عنوان یک حقیقت قانونی در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ که مفهوم آن «تا پایان اولین جلسه دادرسی» دانسته شده و اتفاق دکتیین و رویه قضایی نیز بر آن ایجاد شده، دلیلی وجود ندارد که استعمال آن در متن قانونی جدید با تفسیری متفاوت همراه شود. به ویژه اینکه حقیقت قانونی موصوف از ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز قابل استنباط است. در این خصوص در «بند ج» به تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت. ب- قانون‌گذار حقوق و تکالیفی را برای اصحاب دعوا در نظر گرفته و به طور منطقی بنا داشته است که برای آن‌ها امکان استفاده از آن حقوق و تکالیف را در مهلت مناسب نیز فراهم آورد. در صورتی که نظرات نخست و دوم را بپذیریم در عمل امکان استفاده بهینه از بعضی از حقوق و انجام برخی از تکالیف فراهم نخواهد شد.

البته بدیهی است که به منظور رعایت نظم دادرسی و نیز خاتمه یافتن آن در مهلتی مناسب و جلوگیری از اطاله دادرسی، می‌بایست برای استیفای حقوق و انجام تکالیف مهلتی قرار داده شود؛ اما این به معنای تضییق افراطی مهلت‌ها به نحوی که استیفای حقوق و انجام تکالیف را غیرممکن و یا بسیار دشوار سازد، نیست. بلکه مهلت باید به گونه‌ای باشد که از سویی، امکان استیفای حقوق و انجام تکالیف فراهم باشد و حقوق فردی اصحاب دعوا رعایت گردد (رک. واحدی، ۱۳۸۵: ۱۹۷) و از سوی دیگر، نظم دادرسی رعایت گردد و در مهلت مناسب نیز خاتمه یابد و از اطاله دادرسی جلوگیری به عمل آید (رک. واحدی، ۱۳۷۶: ۶۷ و ۶۸). تفسیر اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» بر اساس نظر سوم به نحو مناسبی هر دو مصلحت را تأمین می‌نماید. در حالی که در دو تفسیر نخست و دوم، حقوق فردی اصحاب دعوا لاقلاً در برخی موارد با چالش مواجه می‌شود.

ج- به علاوه ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، نیز به نوعی مؤید این نظر است. به موجب ماده مزبور، «اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید و چنانچه

در جلسه دادرسی منکر شود و یا نسبت به صحت و سقم آن سکوت نماید حسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد.» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در جمله نخست ماده مورد بررسی، انکار نسبت به سند طرف مقابل مقید به مقطع زمانی «تا اولین جلسه دادرسی» دانسته شده است. سپس در جمله دوم و در مقام تبیین این مسئله که انکار و سکوت بسته به مورد دارای آثار مربوط خواهد بود، از امکان انکار در جلسه نخست دادرسی سخن به میان آمده است.

توضیح اینکه به موجب متن اولیه ماده مورد بررسی که در جلسه ۲۷۸ دوره پنجم مجلس شورای اسلامی (مورخ ۱۳۷۸/۲/۲۱) به تصویب رسید، «اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید. در مواردی که رأی دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می‌شود، خوانده ضمن واخواهی از آن، انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می‌دارد. نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورد استناد واقع می‌شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید.» به دلیل عدم تعیین تکلیف در خصوص سکوت طرف مقابل در برابر سند ابرازی، شورای نگهبان ضمن ایراد، اصلاح ماده مزبور را خواهان شد. در نتیجه و در مقام اجابت خواسته شورای نگهبان، متن فعلی ماده ۲۱۷ در جلسه ۳۳۹ دور مزبور (تاریخ ۱۳۷۸/۹/۲۱) به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.<sup>۱۲</sup> بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود و سوابق تقنینی نیز دلالت دارد، متن اخیر ماده مورد بررسی دلالت صریح بر امکان ایراد انکار در جلسه نخست دادرسی دارد.

##### ۵. نتیجه

استعمال اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در کنار اصطلاح «تا پایان اولین جلسه دادرسی» زمینه تفسیرهای مختلفی را ایجاد نموده است. برخی «تا اولین جلسه دادرسی» را شامل مقطع زمانی تقدیم دادخواست تا قبل از تشکیل اولین جلسه دادرسی دانسته و برخی آن را توسعه داده و اولین اقدام ذی‌نفع در جلسه اول را نیز مشمول مهلت مزبور دانسته‌اند. در این میان گروه سوم همراه با رویه قضایی، مفهوم «تا اولین جلسه دادرسی»

را مترادف با مفهوم «تا پایان اولین جلسه دادرسی» دانسته‌اند.

در رد نظر نخست و نظر دوم، دلایلی چند وجود دارد. به عنوان نمونه، در برخی موارد استیفای بعضی از حقوق و انجام برخی از تکالیف که مقید به مقطع زمانی «تا اولین جلسه دادرسی» گردیده، منوط به آغاز جلسه اول است. در نتیجه تحدید مهلت مورد بررسی به قبل از شروع جلسه اول دادرسی قابل پذیرش نیست. هم‌چنین محدود نمودن آن به قبل از آغاز جلسه نخست دادرسی و اولین اقدام ذی‌نفع در جلسه مزبور موجب تزامم حقوق و تکالیفی می‌گردد که مقید به مقطع زمانی مورد بررسی است.

در تأیید نظر سوم، علاوه بر اشکالات متعددی که نسبت به دو نظر دیگر وجود دارد، چند دلیل اثباتی نیز قابل ارائه است. به عنوان نمونه، می‌توان از مفهوم اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به کار رفته بود، کمک گرفت. با توجه به توضیحات تبیین شده در مقاله، معلوم می‌شود که اصطلاح «تا جلسه اول دادرسی» و «تا اولین جلسه دادرسی» در قانون مزبور دارای حقیقت قانونی بوده، شامل جلسه نخست دادرسی نیز هست. دکتترین و رویه قضایی نیز بر شمول آن نسبت به جلسه اول دادرسی توافق داشتند. از سوی دیگر، جمع بهینه دو مصلحت به ظاهر متعارض (لزوم فراهم آوردن فرصت مناسب برای دفاع و ضرورت جلوگیری از اطاله بی‌مورد دادرسی) نظر منتخب را اولویت می‌بخشد. به علاوه، ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز دلالت بر حقیقت قانونی مزبور دارد.

با این همه شایسته است قانون‌گذار به منظور یکسان‌سازی اصطلاحات و پیش‌گیری از اختلاف نظر، دست به اصلاح عبارتی مختصر زده، در تمام مواردی که از اصطلاح «تا اولین جلسه دادرسی» سخن به میان آورده، آن را به «تا پایان اولین جلسه دادرسی» تبدیل نماید.

#### پی‌نوشت‌ها

<sup>۱</sup> برای ملاحظه وجوه اهمیت جلسه اول، رک. (واحدی، ۱۳۷۶، ص ۶۸؛ واحدی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳ به بعد و واحدی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷).

۲. البته احتمال چهارمی نیز قابل تصور است. به موجب این نظر، مهلت «تا اولین جلسه دادرسی» را باید مقطعی دانست که از تقدیم دادخواست آغاز می‌گردد و تا قبل از ورود دادگاه به رسیدگی در ماهیت دعوا در جلسه اول استمرار می‌یابد. این نظر از عبارات برخی از نویسندگان (مهاجری، ۱۳۹۰، ذیل ماده ۱۰۷، ص ۲۷۲، ش ۴۸۳ و باختر، ۱۳۸۹، صص ۱۴ و ۱۵، ش ۲۵) استفاده می‌شود و در تأیید آن به عبارت «دادگاه قبل از شروع رسیدگی» مندرج در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، استناد شده است (باختر، ۱۳۸۹، صفحات ۱۴ و ۱۵، ش ۲۵). البته استدلال مزبور قابل پذیرش نیست. مطالبی که در نقد نظر نخست و دوم بیان خواهد برای رد این نظر نیز قابل استفاده خواهد بود.

۳. البته لازم به ذکر است که نویسندگان مزبور در خصوص مسئله مورد بررسی در موارد مختلف، از نظرات متفاوت تبعیت نموده‌اند. (در این خصوص، رک. زراعت، ۱۳۸۵، ذیل ماده ۱۰۷، ش ۴، ص ۷۱۵؛ زراعت، استادی و فلاح‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۵۸، زیرنویس ش ۱؛ مهاجری، ۱۳۹۰، ذیل ماده ۱۰۷، ش ۴۸۲ و مهاجری، ۱۳۹۰، ذیل ماده ۲۱۷، ص ۳۷۵، ش ۹۳۱).

۴. «إذا جاء الإحتمال بطل الإستدلال» (مظفر، ج ۳، بی تا، ص ۱۴۱).

۵. همچنین و به عنوان نمونه، در پرونده‌های کلاسه ۹۰/۴۴۳، ۹۰/۲۳۱، ۹۰/۲۳۱ شعبه ۳۴ حقوقی دادگاه عمومی مشهد و ۹۲/۳۹۵، ۹۱/۱۱۰، ۹۳/۴۱۸ شعبه ۹ حقوقی دادگاه عمومی مشهد، تا اولین جلسه دادرسی تا آخر جلسه اول دادرسی دانسته شده است.

۶. جالب توجه است که به‌رغم آنچه از نویسندگان مختلف در مورد رویه عملی محاکم نقل شد، برخی (ابدالی، ۱۳۸۵، ص ۹۲) مدعی شده‌اند که «رویه قضائی همواره اولین اقدام ذی‌نفع در جلسه دادرسی مبنی بر استفاده از حقوق مزبور را داخل در مغایا فرض کرده است». البته به نظر می‌رسد، اظهار نظر مزبور منطبق بر واقع نیست.

۷. در خصوص تعریف غایت و نیز دخول غایت در مغایا، رک. (مظفر، ج ۱، بی تا، ص ۱۷۴ تا ۱۷۶؛ قافی و شریعتی فرانی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰ تا ۱۷۲، ش ۱۰۸ تا ۱۱۰؛ محمدی، ۱۳۹۱، صص ۷۸ و ۷۹، شش ۹۳ و ۹۴ و نویخت، ۱۳۸۸، ص ۱۴ تا ۱۸).

۸. برخی از نویسندگان (ابهری، ۱۳۸۷، ص ۴) مدعی انتساب این نظریه به اکثریت حقوق دانان شده‌اند! ۹. البته این نظر در بین تعداد محدودی از قضات طرفدارانی دارد. به عنوان نمونه در پرونده‌های کلاسه ۸۹/۰۰۱۱، ۹۱/۱۲۲۱، ۹۳/۱۰۱۱ شعبه ۳۵ حقوقی دادگاه عمومی مشهد، تا اولین جلسه دادرسی به این معنا حمل شده است. البته این نظر در اقلیت قرار دارد.

۱۰. تأکید از نگارندگان است.

<sup>۱۱</sup>. جهت مطالعه بیش‌تر در خصوص دادرسی اختصاری و مقایسه آن با دادرسی عادی، رک. (متین دفتری، ۱۳۸۸، ص ۴۰۹ به بعد و واحدی، ۱۳۷۶، ص ۶۹ تا ۷۱).

<sup>۱۲</sup>. برای ملاحظه مشروح مذاکرات دور پنجم، رک.

[http://www.ical.ir/index.php?option=com\\_mashrooh&term=13&Itemid=38](http://www.ical.ir/index.php?option=com_mashrooh&term=13&Itemid=38)

### منابع

- ابدالی، مهرزاد (۱۳۸۵)، *رویه و آیین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات نیک اندیش.
- ابه‌ری، حمید (۱۳۸۷)، «حقوق و تکالیف خواهان دعوا در اولین جلسه دادرسی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۳۸، شماره ۱، صفحات ۲۷-۱.
- افسران، قاسم (امیر) و علوی، سید ابوذر (۱۳۸۵)، *آئین دادرسی مدنی در آئینه نمودار*، تهران: انتشارات نگاه بینه.
- باختر، سید احمد (۱۳۸۹)، *آیین دادرسی مدنی جلسه اول دادرسی*، تهران: انتشارات جنگل.
- بازگیر، یدالله (۱۳۸۶)، *تشریفات دادرسی مدنی در آینه آراء دیوان عالی کشور*، رسیدگی به دلایل و احکام راجع به آنها، تهران: انتشارات فردوسی.
- زراعت، عباس و مسجد سرائی، حمید (۱۳۸۰)، *مبانی استنباط فقه و حقوق (اصول فقه)*، تهران: انتشارات ققنوس.
- زراعت، عباس (۱۳۸۵)، *آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران*، تهران: انتشارات خط سوم.
- زراعت، عباس، استادی، مونا و فلاح نژاد، فاطمه (۱۳۸۹)، *آیین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات دانش‌پذیر.
- سریر، فرزانه (۱۳۸۸)، *نکات طبقه‌بندی شده موضوعی آیین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات مجد.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۶)، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، تهران: انتشارات دراک.

- شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، **آیین دادرسی مدنی**، ج ۳، تهران: انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، **ادله اثبات دعوا**، تهران: انتشارات دراک.
- غفاری، جلیل (۱۳۸۶)، **آیین دادرسی مدنی** ۲، بی‌جا: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- قافی، حسین و شریعتی فرانی، سعید (۱۳۹۰)، **اصول فقه کاربردی**، ج ۱، قم و تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت.
- قلی زاده، احد (۱۳۸۲)، **آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۳)**، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، **اثبات و دلیل اثبات**، ج ۱، تهران: انتشارات میزان.
- متین دفتری، احمد (۱۳۸۸)، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، ج ۱، تهران: انتشارات مجد.
- مجموعه نشست‌های قضایی، **مسائل آیین دادرسی مدنی**، (۱۳۸۷)، ج ۱، تهران: انتشارات جاودانه.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۱)، **مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مردانی، نادر و بهشتی، محمدجواد (۱۳۸۵)، **آیین دادرسی مدنی**، ج ۲، تهران: انتشارات میزان.
- مسیحی، مهرزاد (۱۳۸۷)، **قانون آیین دادرسی مدنی در آئینه آراء قضایی و نظرات مشورتی**، تهران: انتشارات خرسندی.
- مهاجری، علی (۱۳۷۹)، **شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب**، ج ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
- مهاجری، علی (۱۳۹۰)، **قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران: انتشارات فکرسازان.
- مهاجری، علی (۱۳۸۶)، **مبسوط در آیین دادرسی مدنی**، ج ۱، تهران: انتشارات فکرسازان.
- میرزایی، علیرضا (۱۳۹۰)، **محشی قانون آیین دادرسی مدنی**، تهران: انتشارات بهنامی.
- نوبخت، حسین (۱۳۸۸)، **شیوه‌های تفسیر قوانین مدنی**، تبریز: انتشارات فروزش.



واحدی، جواد (۱۳۷۶)، «جلسه اول دادرسی و خصوصیات آن»، مجله دانشکده حقوق و

علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۸، صفحات ۶۷-۸۴.

واحدی، قدرت الله (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران: انتشارات میزان.

واحدی، قدرت الله (۱۳۸۵)، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات میزان.

#### ب. عربی

مظفر، محمدرضا (بی تا)، أصول الفقه، ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

مظفر، محمدرضا (بی تا)، أصول الفقه، ج ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی